



محمد مهدی حاتمی / خبرنگار

او درباره این موضوع نوشته که آیا اقتصاد ایران در آستانه وضعیت «ابرتورمی» قرار دارد؟

کلاس سخت
به زبان ساده

مدرسه اقتصاد

همه راه‌ها به «کسری بودجه» ختم می‌شوند

ابرتورم زمانی رخ می‌دهد که نرخ تورم به شکل دائمی، در آنچه که به «مارپیچ تورمی» مشهور است و با شیبی بسیار زیاد رشد می‌کند و البته معمولاً نقطه آغاز این مسابقه، نرخ‌های تورم بالا، مثلاً ۶۰، ۷۰ یا ۱۰۰ درصدی است. با این همه، این پدیده خود به خود به وجود نمی‌آید و کسری بودجه دولت‌ها و تلاش آنها برای لایوشانی این موضوع با «خلق پول»، مقصر اصلی است. ساده‌تر بگوییم: تورم پولی-معمولاً و عمدتاً-زمانی رخ می‌دهد که خرج دولت از دخلش بیشتر باشد و ابرتورم هم زمانی رخ می‌دهد که دولت برای پوشاندن کسری بودجه خود، شروع به خلق پول می‌کند. اما این کسری از کجا می‌آید و آن خلق پول به چه معنا است؟

کسری بودجه در ایران عمدتاً به دلیل انتظارات بیش از حد از دولت رخ می‌دهد و واقعاً دولت مقصر اصلی ماجرا نیست. همین که کارمندان انتظار دارند شب عید افزایش حقوق داشته باشند؛ همین که همه انتظار داریم دولت از سرمایه‌های مردم در بورس مراقبت کند و همین که سیاست غلط پرداخت یارانه انرژی در ایران اجرا می‌شود، همه و همه باری هستند بر دوش دولت‌های ایرانی.

از آن سو، همین دولت‌ها دست‌کم چند دهه است که با تحریم دست در پنجه بوده‌اند و دست‌شان از منبع اصلی درآمدی‌شان (نفت) کوتاه بوده است. به این ترتیب، دخل با خرج نمی‌خواند و کسری بودجه ایجاد می‌شود. مشکل اما زمانی تعمیق می‌شود که دولت یا نظام بانکی، شروع به خلق پول یا شبه پول می‌کنند. این اما داستان دیگری است که شاید بعدتر به آن بپردازیم.

چه باید کرد؟

اول اینکه اقتصاد ایران تفاوت‌های اساسی با اقتصادهای درگیر با ابرتورم، همچون ونزوئلا دارد و فعلاً اوضاع به آن اندازه نگران کننده نیست. نخست اینکه اقتصاد ایران متنوع‌تر از اقتصاد ونزوئلا است و به همین دلیل، نقدینگی تولید شده از طریق صنایع و بازارهای تشنه نقدینگی تا حدی جذب می‌شود. (مثال بارز این رخداد، بازار سرمایه طی ماه‌های اخیر است.) دوم هم اینکه تجربه چند دهه تورم ساختاری مزمّن به مدیران ایرانی آموخته که تحت هیچ شرایطی نباید به بانک مرکزی برای پوشش کسری بودجه فشار بیاورند و در نتیجه، در ایران پولی شدن کسری بودجه و خلق پول خیلی به ندرت رخ داده است. سوم هم اینکه اقتصاد ایران بدهی خارجی بسیار اندکی دارد که موجب می‌شود در هنگامه بهبود روابط با دنیا، سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیلات دهی به ایران، پشتوانه پول ملی ایران شود و آتشی باشد بر هیزم تورم.

اما اینها تنها خیال ما را راحت می‌کنند و راه حل‌های واقعی نیستند. و اما راه حل‌ها: مهم‌ترین راه حل این است که بانک مرکزی ایران باید به نهادی فراقوه‌ای و کاملاً مستقل از دولت و مجلس تبدیل شود، یعنی چیزی شبیه به «فدرال رزرو» در امریکا که مدیریت و سیاست‌های آن از نهادی خارج از خودش دیکته نمی‌شود. علاوه بر این، دولت‌های ایرانی ناگزیرند تصمیم دشواری بگیرند و از تعداد کارمندان خود بکاهند. همچنین، دولت‌های ایرانی باید یارانه‌های پنهانی را که عمدتاً در بخش انرژی به شهروندان پرداخت می‌شوند، بسرعت تعیین تکلیف کنند، چرا که این یارانه‌ها در واقع اصلی‌ترین بخش از هزینه‌های مازاد دولت‌های ایرانی را تشکیل می‌دهند. ■



آبرتورم

وقتی نان را داغ‌داغ می‌خوریم

← تورم، نفرین اقتصاد است و تقریباً تمام کشورهایی که امروز برای خودشان جایی در رده بندی‌های اقتصاد جهانی دست و پا کرده‌اند، روزگاری دست در پنجه نرخ‌های سنگین تورم بوده‌اند. با این همه، این روزها اقتصاد کلان و فنون سیاستگذاری اقتصادی آن اندازه پیشرفت کرده‌اند که نگه داشتن نرخ تورم در محدوده‌ای زیر ۱۰ درصد، تقریباً از یک دانشجوی لیسانس اقتصاد هم برمی‌آید. در این میان هستند کشورهایی که نه درگیر تورم، که سرشاخ با «آبرتورم» هستند. اما این پدیده نادر اقتصادی چیست و مایی که اقتصادمان تورم‌زده است، چقدر با وقوع چنین نفرینی فاصله داریم؟

پول را بردار و فرار کن

ممکن بود قیمت همان کالا چند برابر شده باشد. از باب تشبیه، برخی می‌گفتند آلمان‌ها نان را داغ‌داغ می‌خورند. در مقایسه با این تصویر از متورم شدن قیمت‌ها با تصویر معاصرتری که از حمل پول با گاری در زیمبابوه و ونزوئلا دیده ایم، نرخ‌های تورم در تاریخ معاصر ایران بیشتر به شوخی شبیه هستند. با این همه، همین حالا ایران یکی از چهار کشور جهان با بیشترین نرخ تورم است. پس ابرتورم واقعاً چیست و چرا ما تا این حد نگران بروز آن در ایران هستیم؟

معروف است که کارگران آلمانی پس از ویران شدن اقتصاد این کشور به دنبال پایان جنگ جهانی اول، صبح‌ها با همسران‌شان به سر کارهای روزمزدی می‌رفتند و دستمزد را قبل از کار می‌گرفتند و به همسران‌شان می‌دادند تا آنها هم بلافاصله «مارک» بی‌ارزش را در بازار به کالا تبدیل کنند. نگه داشتن پول تا بعد از ظهری که کارگر خسته از کار قصد خرید از بازار را می‌کرد، حماقت محض بود، چون